



تحلیل مؤلفه‌های توتالیترایسم در کره شمالی

دکتر حسن خسروی*



چکیده

«کیم یعنی کره؛ و کره یعنی کیم»

در کره شمالی خاندان کیم ایل سونگ با رهبری بلامنازع موروثی و غرق در کیش شخصیت، چهره جدیدی از رژیم توتالیتر را در بالاترین سطح ممکن ایجاد و این کشور را به بزرگترین زندان جهان تبدیل نموده‌اند و مردم چاره‌ای جز بردگی یا انتخاب مرگ تدریجی ندارند، چرا که راهی برای رسیدن به آزادی و حتی خودکشی هم وجود ندارد. در این راستا، هدف پژوهش، سنجش شیوه زمامداری خاندان کیم در پرتو شاخصه‌های رژیم توتالیتر با روش توصیفی-تحلیلی است و در پی پاسخ به این پرسش است که ماهیت و ساختار زمامداری در کره شمالی تا چه حدی مؤلفه‌های توتالیترایسم را منعکس می‌نماید؟ نتایج پژوهش حکایت از این دارد که در این کشور، رهبر عالی و حزب کارگر با نفوذ در تمام ارکان قدرت و با سوءاستفاده از آرمان‌های مکتب جوچه و رهایی از استعمار ژاپن، بر پایه سه عنصر: رهبر واحد، ایدئولوژی واحد، حزب واحد و بهره‌مندی از سیاست سانگون (اولویت-نظامی)، نظام وحدت و تمرکز قدرت، شیوه سرکوب و مجازات، ایجاد رعب و وحشت، زمامداری غیردموکراتیک و تبعیت گریزناپذیر مردم، نظام سیاسی مبتنی بر کلیه شاخصه‌های رژیم توتالیترایسم را ایجاد نموده‌اند.

کلیدواژگان

کره شمالی، توتالیترایسم، نظام همه‌گیری، مکتب جوچه، خاندان کیم ایل سونگ

مقدمه

کشور کره شمالی با جمعیتی حدود ۲۵ میلیون نفر (تودور و پی‌یرسون، ۱۳۹۹: ۲۱) یکی از کشورهای چالش‌برانگیز و در عین حال پرابهام برای جامعه جهانی است و هر خبری که از این کشور منتشر می‌شود، در همه ابعاد جالب توجه است. زندگی در کره شمالی چندان با برخی

* نویسنده مسئول، دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران / ایمیل: hkh.be82@yahoo.com

کشورهای آفریقایی تفاوتی ندارد، چرا که اکثراً در فقر مطلق زندگی می‌کنند. سبک زندگی مردم، تابعی از دنیای سرابی و کذابی است که رهبر این کشور و حزب کارگر برای مردم تجویز نموده‌اند و مردم نیز چاره‌ای جز تبعیت ندارند، در غیراینصورت با مجازات مرگ، اردوگاه کار اجباری، شکنجه و انواع محرومیت‌ها مواجه خواهند شد. این کشور به مثابه بزرگترین زندان جهان است، که نه می‌توان در آن زندگی کرد، نه حقی بر خودکشی وجود دارد و نه امکانی برای فرار یا خروج از کشور و نه راهی برای اعتراض و تغییرات سیاسی و اجتماعی وجود دارد. به عبارتی، یک جامعه کاملاً بسته که در آن افراد فقط و فقط محکوم به زندگی (یا مرگ تدریجی) تحت اراده اقتدارگونه و یکجانبه رهبر این کشور هستند. راز چنین جامعه‌ای در نوع زمامداری و اندیشه‌های اقتدارگری خاندان «کیم» نهفته شده است. ماهیت و نوع زمامداری و سبک زندگی ارائه شده در کره شمالی همچون تسبیح یک رنگ با هارمونی مطلق و دانه‌های کاملاً شبیه هم، منسجم و منظم، حول محور واحد، غایت و کارکرد واحد، عدم امکان خروج از چرخه، هویت داشتن در جمع و در نهایت با یک نخ بسیار محکم همه آنها به هم متصل‌اند که خارج از آن نخ هویتی ندارند. شاید توصیف مذکور، بتواند چهره واقعی و روشنی از نظام تمامیت‌خواه و همه‌گیر خاندان کیم در کره شمالی را به تصویر بکشد. با چنین اوصافی، نظام سیاسی کره شمالی کاملاً غیردموکراتیک و در ردیف رژیم‌های یکتاسالار و توتالیتر قرار دارد و در رویکردی مغایر با «هنجارهای روابط بین‌المللی» (ر.ک. قنبری، ۱۳۹۸: ۸) حرکت می‌نماید.

هدف اساسی پژوهش، سنجش سبک زمامداری در این کشور در پرتو مولفه‌های رژیم توتالیتر است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش باشد: ماهیت و ساختار زمامداری در کره شمالی تا چه حدی مولفه‌های توتالیتریسم را منعکس می‌نماید؟ فرض بر این است که کره شمالی با دارا بودن اندیشه رهبری واحد، حزب حاکم، مکتب جوچه، ایدئولوژی واحد، سیاست اولویت امور نظامی، نظام سرکوب و نقض حقوق بشر و نظام طبقاتی، کلیه مولفه‌های توتالیتریسم را دارا می‌باشد. ضرورت و اهمیت موضوع ناشی از این امر است، که به دلیل تسلط مطلق رهبر و حزب کارگر بر جامعه با استفاده از سازوکارهای مجازات و سرکوب، اکثر مردم در فقر، گرسنگی و نظام بردگی به سر می‌برند و ایجاب می‌نماید سایر ملت‌ها و دولت‌ها با درک از توتالیتر بودن نظام سیاسی، اقدامات بشردوستانه‌ای برای رهایی مردم از ید خاندان کیم، انجام دهند. موضوع پژوهش، در قالب تحولات تاریخ کره شمالی تحت خاندان کیم، مولفه‌های توتالیتریسم و سنجش آنها با ساختار سیاسی و اجتماعی کره شمالی ساماندهی می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص ماهیت و ساختار سیاسی دولت کره شمالی و سنجش آن با تئوری‌های سیاسی و

حکومتی تاکنون در کشور ایران تحقیق مستقلی انجام نشده است. هر چند در خصوص توتالیتراریسم، پژوهش‌های مختلفی به رشته تحریر درآمده است. در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ساختار قدرت و کیش شخصیت در کره شمالی» در سال ۱۳۹۳، نوشته مهرداد خدیر در پایگاه بصیرت، به مفهوم کیش شخصیت به عنوان یکی از مولفه‌های حاکمان توتالیتیر و انطباق آن با شیوه زمامداری خاندان کیم در کره شمالی نموده است. پژوهش عمدتاً بر رویکرد روانشناختی قرار گرفته و کمتر به ابعاد سیاسی کیش شخصیت به عنوان یک نوع خودشیفتگی و نقش آن در خودکامگی سیاسی پرداخته است. در تحقیقی دیگر، پایگاه دین‌آنلاین، در مقاله «چگونه ایدئولوژی سیاسی در کره شمالی به دین تبدیل شد؟»، در سال ۱۳۹۶، به ابعاد مکتب جوچه و نقش آن در تحکیم توتالیتراریسم در کره شمالی پرداخته است گویی این مکتب به دین رسمی و درونی افراد در جامعه تبدیل شده و چهره تقدسی به خود گرفته و مردم یا با عقیده و یا به اجبار ملزم به تبعیت از آیین مکتب جوچه هستند که توسط کیم‌ایل سونگ ابداع شده است. خاندان کیم از طریق این مکتب به اعمال فرمانروایی اقتدارگرایانه می‌پردازند. در یک مقاله خارجی پیرامون «فلسفه سیاسی جوچه»، آقای لی به تحلیل بنیادها و ارکان مکتب جوچه پرداخته است. در این مقاله تحلیل مناسبی از مولفه‌های مکتب جوچه و چونگی کارکرد آن در نظام سیاسی کره شمالی پرداخته و به ناکارآمدی این مکتب در سعادت خوشبختی مردم پرداخته و مدعی شده است که آموزه‌های جوچه صرفاً نقش تحکیم اقتدارگری خاندان کیم را داشته و تحولی در اقتصاد، سیاست و توسعه کشور ایجاد نموده است. این پژوهش علی‌رغم جنبه‌های مثبت تحلیلی، ولی از ابعاد دیگر مکتب جوچه که باعث نابودی فرهنگ و تمدن کره شمالی و عقب ماندگی مردم شده غافل شده است. یکی از متخصصین در حوزه کره شمالی، آقای کالین است که در نوشته بسیار مهم خود، به نام «سیاست سنگیون»، به تحلیل نظام طبقاتی و اجتماعی کره شمالی پرداخته و با روش علمی و دقیقی اثبات نموده است که خاندان کیم با تقسیم مردم به سه طبقه «خودی، مردد و دشمن» آن‌ها را در وضعیت تبعیض آمیز قرار داده و امتیازات شهروندی را فقط به طبقه خودی و دوست می‌دهند و سایر مردم در فقر و مصیبت زندگی می‌کنند. این پژوهش بیشتر از منظر اجتماعی، کره شمالی را تحلیل نموده و به مولفه سیاسی حزب واحد یعنی حزب کارگر به عنوان رکن اصلی توتالیتراریسم در کره شمالی نپرداخته است.

۲- مبانی نظری توتالیتراریسم

تمامیت‌خواهی و همه‌گیری وصفی است برای نظام سیاسی که در آن حکومت میل به اقتدارگری و تسلط بر کلیه امور در جامعه دارد که از منظر فلسفه سیاسی، «توتالیتراریسم» نامیده

¹ - Totalitarianism

می‌شود. چنین نظامی به عنوان دیکتاتوری، خودکامه، استبدادی اقتدارگرا نیز شهرت دارد؛ هرچند با این نظام‌ها تفاوت‌هایی دارد. اما وصف مشترک چنین نظام‌هایی، یکتاسالاری، غیردموکراتیک و اقتدارگری است.

اصطلاح توتالیتر از ریشه لاتینی «Totus» و به مفهوم «همه» است و در لغت به معنای جامع، فراگیر، کل‌گرا، همه‌گیر، یک‌تاز است» (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۴۰-۲۴۱؛ افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ۵۹۲). در اصطلاح علوم سیاسی، «به رژیم‌ها و حکومت‌هایی گفته می‌شود که خواهان فراگیر شدن نقش حکومت در همه جنبه‌های زندگی جامعه هستند» (آشوری، ۱۳۵۸: ۶۵). همچنین «توتالیتر، ایدئولوژی یا جنبشی است که طرفدار گسترش این نوع سيطرة باشد» (بیات، ۱۳۸۱: ۲۲۹). توتالیتریزم یا تمامیت‌خواهی «تلاشی است برای ساختن یک اجتماع یک‌دست و همگن که در آن هر شکلی از کثرت‌گرایی و تقسیم‌بدنه اجتماعی در نطفه خفه می‌شود» (تراورسو، ۱۳۹۷: ۳). *ساندرو* در تفاوت ویژگی‌های حکومت اقتدارگر با توتالیتر بیان می‌دارد: «دیکتاتورهای تمامیت‌خواه بر خلاف اقتدارگرای نامحبوبشان، با ساختن آگاهانه تصویری ماورایی، وابستگی متقابل شبه‌دموکراتیک، عوام‌فریبانه، افسون‌زده و کاریزماتیک را میان خود و پیروانشان ایجاد می‌کنند» (Sondrol, 2009: 599). نظام‌های ایدئولوژیک بستر بسیار مناسب برای تولد توتالیتریزم است، چرا که ایدئولوژی معمولاً به دلیل خصایص «جزمیت، تمامیت‌خواهی و بی‌تحمل بودن در مقابل تکثر، باعث نظام توتالیتر، تمامیت‌خواه و تک‌صدایی می‌شود» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۰). در این نظام سیاسی، حکومت تقریباً تمام جنبه‌های زندگی عمومی و خصوصی افراد را کنترل می‌کند.

نظریه‌پرداز مشهور در حوزه توصیف توتالیتریزم، «هانا آرنت» است. وی در تلاش بود تا تصویری از خاستگاه و ریشه‌های تاسیس دولت‌های اقتدارگر و تمامیت‌خواه با بررسی دولت نازی هیتلر و دولت کمونیستی استالین به نمایش بگذارد. ادبیات سیاسی توتالیتریزم در قرن حاضر بیشتر بر اندیشه‌های آرنت استوار گشته است. وی، توتالیتریزم را به عنوان «نظمی ضدانسانی معرفی و تحلیل می‌کند که بدیهی‌ترین و طبیعی‌ترین حقوق انسان‌ها را نقص و تضییع می‌نماید. آرنت، در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه خود، موضوع تمایز و تفاوت «زور» و «اقتدار» و نیز استبداد و توتالیتر را مطرح می‌نماید. بین ریشه و منشاء اقتدار که عقلانیت اجتماعی و منشاء و اساس و ریشه زور که مبنای طبیعی و زیست‌شناختی دارد، تفاوت قائل است. به زعم آرنت، بین نظام‌های اجتماعی مبتنی بر زور و استبداد و دیکتاتوری سیاسی-اجتماعی با نظام اجتماعی توتالیتریزم تفاوت‌های عمیق، اساسی و بنیادین وجود دارد. در نظام مبتنی بر زور و استبداد، انسان به عنوان یک شهروند، کماکان یک موجود انسانی باقی می‌ماند که قابلیت‌های انسانی مانند آگاهی، آزادی، اختیار و انتخاب و خلاقیات و عصیان علیه نظم موجود را بالقوه داراست و تحت شرایط مناسب ذهنی با آگاهی می‌تواند خویشتن را از تحت نظم موجود، رهایی بخشد، زیرا به تعبیر ژان

ژاک روسو، هنوز حق اندیشیدن از او سلب نشده است. دیکتاتوری و استبداد به خاطر این مسئله محکوم است که در آن نظام تنها یک نفر می‌اندیشد و دیگران حق اندیشیدن ندارند. اما در نظم اجتماعی سیاسی توتالیتری، انسان به عنوان یک وجود انسانی و به مثابه موجودی که امکان کسب آگاهی و معرفت را دارد و می‌تواند آگاهانه و خلاق با محیط پیرامونی تعامل داشته باشد، به علت مسخ شخصیت و ماهیت انسانی و استحاله درونی و بیرونی این امکان انسانی از وی سلب شده است، لذا امکان اندیشیدن ندارد» (صادقی‌بروجنی، ۱۳۸۸: ۵).

آرنت در این خصوص بیان می‌دارد: «تبدیل انسان به مجموعه‌ای از واکنش‌ها، مانند یک بیمار روانی، او را از هر چیزی که شخصیت یا خصلت اوست، عمیقاً جدا می‌سازد» (آرنت، ۱۳۶۶: ۱۹۶). نظام سیاسی اجتماعی توتالیتر که هیچ حوزه خصوصی را در حیات و زندگی اجتماعی انسان بر نمی‌تابد. آرنت می‌گوید: «پس از کشتن شخصیت اخلاقی و نابودی شخصیت حقوقی در انسان، از بین بردن فردیت او دیگر چندان دشوار نیست» (آرنت، ۱۳۶۶: ۱۹۶). توتالیتراریسم از طریق ایدئولوژی به دو شیوه شرایط جامعه توده‌ای را تشدید می‌کند: «یکی از طریق ویران کردن روابط میان انسان‌ها و دیگری از طریق ویران کردن روابط ادراکی انسان‌ها با واقعیت». (بشیریه، ۱۳۸۷: ص ۳۳۶) توتالیتراریسم در مقایسه با نظام‌های سیاسی مرسوم و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد: «یک ایدئولوژی کلی و واحد، یک سیستم تک‌حزبی متعهد به آن ایدئولوژی کلی که معمولاً توسط یک نفر رهبری می‌شود» (Birbaum, 1988: 129). همچنین همه‌گیری در حوزه‌های مختلف جامعه، نظارت و کنترل دولت بر همه بنیادهای اقتصادی، اجتماعی و حریم خصوصی، «انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم، حذف هرگونه نظارت آزادانه جامعه بر دولت، دست‌یازی به ترور برای سرکوب هرگونه مخالف و نارضایتی، تسلط یک فرد یا گروه بر حزب و دولت، بسیج همه نیروهای جامعه در راه هدف‌های حزب و دولت، از میان بردن آزادی‌های قانونی» (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۴۰-۲۴۱)، عدم تکثرگرایی، زمامداری واحد و همگن وجود دارد. این نظام دارای رهبری واحد و آرمان محور و معمولاً مورد پرسش و «خطاناپذیر جلوه داده می‌شود» (مجاهدنی، ۱۳۹۷: ۸). «هسته مرکزی توتالیتراریسم، وجود رهبری است که هدفش سرکوبی هرگونه نهادی است که در برابر او قد برافرازد. از این رو، هیچ‌گاه خود را به نهاد قانون وابسته نمی‌داند؛ یعنی اساس نظام توتالیتر بی‌قانونی است» (کرم‌پور، ۱۳۹۳: ۲؛ بیات، ۱۳۸۱: ۲۳۳-۲۳۰). در واقع، توتالیتراریسم در قالب دولتی فراگیر جلوه می‌نماید و منشاء این دولت‌ها «نظریه‌هایی است که دولت را همچون یک اندامه (اورگانیزم) با جامعه یکی می‌انگارند و دولت را همچون جانی در تن و مظهر قدرت و توانمندی آن می‌شمارند» (آشوری، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

در مجموع، در نظام توتالتر، با «طرح تبعیت کامل جامعه از نگرشی معین درباره سرنوشت انسان و ظرفیت انکار بنیادین آزادی، خطر بزرگی برای تمدن است» (اوزر و باقری، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۴). در این نظام، ترس و وحشت و اعمال مجازات نهادینه می‌شوند (بهزادی، ۱۳۸۶: ۱۲۰) و

هویت فردی از بین می‌رود و حکومت تمام امور و شئون جامعه را به دست می‌گیرد. با نهادینه‌سازی اندیشه واحد، قرار دادن همه مردم در قالب توده‌ها و حزب واحد حول محور رهبری آرمانگرا و اقتدارگر، ایجاد انحصار در کلیه امور عمومی و خصوصی، یکدست و یکپارچه‌سازی جامعه، موجب تبعیت وفادارانه، منفعت‌محورانه یا مجازات‌انگارانه مردم را فراهم می‌نمایند.

۳- تاریخچه رهبری اقتدارگونه خاندان کیم در کره شمالی

نظام سیاسی کره شمالی در بستر حوادث و رخداد‌های داخلی و جهانی شکل گرفته است و متأثر از نظام استعماری و سیطره چندین ساله کشور ژاپن بر این سرزمین و نفوذ قدرت‌های بزرگ روسیه، چین و آمریکا و تحولات بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. قبل از اشغال توسط کشورهای دیگر، شبه‌جزیره کره در اواخر سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم توسط امپراطوری کره اداره می‌شد. «این شبه‌جزیره از سال ۱۹۰۵ به تصرف ژاپن درآمد و پنج سال بعد به‌طور رسمی بخشی از آن کشور شد» (Blakemore, 2018: 3). با شکست ژاپن در جنگ و پیروزی متحدین در سال ۱۹۴۵، شروع دوران جنگ سرد و دو قطبی شدن دنیا و تسلط شوروی و آمریکا بر بسیاری از کشورها، سرنوشت شبه‌جزیره کره نیز در چنگال فاتحان جنگ قرار گرفت و هر کدام به پاس ایفای نقش‌شان در شکست ژاپن و پایان دادن به استثمارگری این کشور بر شبه‌جزیره کره، این سرزمین را به دو قسمت کره جنوبی و کره شمالی تقسیم نمودند. کره شمالی تحت نفوذ روسیه و تحت ایدئولوژی و آیین لنین و کمونیسم و کشور کره جنوبی نیز تحت سیطره دنیای غرب و آمریکا بر اساس نظام سیاسی و اقتصادی لیبرال و بازار آزاد قرار گرفتند.

بعد از جنگ جهانی دوم، در فوریه و ژانویه سال ۱۹۴۵ میلادی به ترتیب کنفرانس‌های بین‌المللی یالتا و پوتسدام در خصوص مدیریت سیاسی شبه‌جزیره کره برگزار شد و همچنین متفقین در سال ۱۹۴۵ در کنفرانس مسکو تصمیم گرفتند که کره به مدت ۵ سال تحت قیمومیت بین‌المللی قرار گیرد و پس از آن با برگزاری انتخابات آزاد، حکومت به کره‌ای‌ها واگذار شود که نتیجه مساعدی در این خصوص حاصل نگردید. در سال ۱۹۴۸ سرزمین کره به دو قسمت تقسیم و مدار ۳۸ درجه به عنوان مرز دو کره تعیین گردید و دو حکومت کره شمالی (جمهوری دموکراتیک خلق کره) و کره جنوبی (جمهوری کره) برقرار گردیدند. پس از انجام اصلاحات، تشکیل نهادهای قانونی و تصویب قانون اساسی در هشتم سپتامبر ۱۹۴۸ حکومت کمونیستی به رهبری کیم ایل‌سونگ در کره شمالی روی کار آمد (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷: ۵۸). کیم ایل‌سونگ با تاثیر پذیری از شوروی، از همان ابتدا بر اساس آیین کمونیسم کشور را پایه‌ریزی نمود.

^۱ - دوره زمامداری خاندان کیم: ۱- پدر بزرگ: کیم ایل‌سونگ (۱۹۹۴-۱۹۴۸)، ۲- پدر: کیم جونگ‌ایل (۱۹۹۴-۲۰۱۱)، ۳- پسر: کیم جونگ‌اون (از اواخر ۲۰۱۱).

«در سال ۱۹۴۰ کیم ایل سونگ به نیروهای ارتش سرخ پیوسته و در سال ۱۹۴۶ جوزف استالین او را به سمت رییس کمیته مردمی موقت کره شمالی منصوب کرد. در سال ۱۹۴۸ وی به مقام نخست وزیری کره شمالی رسید» (پناهی، ۱۳۹۶: ۲). به هر حال، کره شمالی تحت حمایت چین و روسیه قرار گرفت و مظهر مبارزه با امپریالیسم و جهان غرب شد.

۴- تحلیل مؤلفه‌ها و شاخصه‌های توتالیتر بودن رژیم سیاسی کره شمالی

با درک بنیادهای فکری، مشخصه‌ها و خصایص نظام توتالیتراریسم و قرابت بسیار زیاد نظام سیاسی کره شمالی با این اندیشه، در این بند تلاش می‌شود تا از برخی مؤلفه‌های موجود و نهادین شده در ساختار سیاسی، حقوقی و اجتماعی کره شمالی بهره گرفته شود تا این کشور به عنوان یک نمونه بارز نظام سیاسی توتالیتر تحلیل و ارزیابی شود.

۴-۱- دکترین جوچه^۱

دکترین جوچه موید مکتب جدیدی در فلسفه سیاسی است که ریشه در تاریخ سیاسی شبه جزیره کره و بویژه اندیشه‌های انقلابی کیم ایل سونگ در راستای مبارزات سلحشورانه وی علیه اشغالگران ژاپن در دهه ۱۹۳۰ میلادی دارد که پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۴۸ و تثبیت رهبری او بر کل کشور و تلاش در جهت ساختن کشوری مستقل، این مکتب وارد ادبیات سیاسی شد. با بررسی اندیشه‌ها و سخنرانی‌های وی می‌توان به مفهوم و مؤلفه‌های دکترین جوچه به عنوان مبدع این نظریه پی برد. گرچه اندیشمندان سیاسی، اغلب آن را در معنای واقعی «خود اتکایی» توصیف می‌کنند اما مفهوم ظریف تر جوچه در سخنان کیم تبیین شده است:

«۱- در دسامبر ۱۹۵۵، کیم از اندیشه خوداتکایی سخن می‌گوید و طی سخنرانی مشهورش از «نابودی تعصب و فرمالیسم در کار ایدئولوژیک و استقرار جوچه» پرده برمی‌دارد. ۲- جوچه عبارت است از: والا و مهتر بودن انقلاب و ساختن کشورمان. بدین معنا که خیلی سریع به موقعیت مستقلی برسیم و وابستگی به هرگونه عامل و نفوذ خارجی را قطع کنیم، از داشته‌های فکری و مغزی خودمان استفاده کنیم، به توان و ظرفیت و قدرت خودمان باور داشته باشیم، در مقام اجرای آرمان‌های انقلاب خوداتکایی خودمان برآییم، مشکلات را تحت هر شرایطی بر اساس مسولیت‌پذیری حل نماییم» (Oberdorfer, 1997: 401).

۳- اصول دکترین جوچه توسط کیم، طی ارسال پیام مشهوری تحت عنوان «اجازه دهید از آرمان‌های انقلاب، استقلال، خوداتکایی و دفاع ملی در همه امور دفاع کنیم»، خطاب به مجلس عالی خلق کره در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۶۷ بیان شد، نشات می‌گیرد: «دولت جمهوری کره در راستای استقلال، خوداتکایی، پایداری و دفاع ملی حرکت خواهد تا اینکه به استقلال سیاسی

^۱ - Juche

کشور (*chaju*) برسد و همچنین پایه‌های استقلال اقتصادی را محکم‌تر سازد، جهت تضمین و بیمه نمودن اتحاد و سعادت کامل ملت (*charip*) و افزایش ظرفیت‌ها و قابلیت‌های دفاع ملی کشور به منظور محافظت از امنیت میهن با اتکا به نیروی خودمان (*chawi*)، به طرز با شکوهی و با تجسم و قرار دادن ایده حزب‌مان، یعنی دکتترین جوچه در همه زمینه‌های زندگی» (Lee, 2003: 106).

جوچه با تاکید بر انسان‌محوری بیانگر نوعی «خود اهمیتی یا خود مهمی» (Lankov, 2013: 67) و ترکیبی از دو واژه چینی است. «واژه (*zhu*) به معنای «مالک، دارنده، استاد، والا، برتر» و مافوق و واژه (*ti*) به معنی «بدن» می‌باشد و (*ju che*) معادل «بدنه اصلی یا بخش مهم» تعبیر می‌شود. از منظر اصطلاحی عبارت است از: «خودتعیین، تعیین‌کننده سرنوشت، خوداتکا، خودمختار، فردیت و استقلال» (Kim and Kim, 2005: 10). بعلاوه، جوچه حکایت از سیاست ملی‌گرایی، بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی دارد (Beauchamp, 2018: 3).

بر اساس تعریف و مفاهیم ارائه شده از جوچه و اندیشه‌ها و سخنرانی‌های کیم ایل‌سونگ، سه اصل بنیادین «جوچه» استخراج می‌شود: «۱. استقلال در سیاست، ۲. خودکفایی در اقتصاد ۳. خوداتکایی در دفاع ملی»^۱. (Lee, 2003: 106) متعاقب این سخنرانی‌ها و بیان طرح کلی این اندیشه، دکتترین جوچه، در سال ۱۹۷۲ با درج در قانون اساسی جدید جمهوری دموکراتیک خلق کره، به عنوان ایدئولوژی رسمی دولتی اعلام شد و در اصلاحیه سال ۲۰۰۹ هرگونه اشاره‌ای به واژه‌های مارکسیسم-لنینیسم و کمونیسم از قانون اساسی کره شمالی حذف شد.^۲ در ابتدا، دکتترین جوچه تلفیقی بود از مارکسیسم، ناسیولانیسم و اومانیزم که هدف آن ایجاد جامعه اشتراکی سازمان‌یافته متکی بر خود در راه سازندگی کشور و تربیت افراد می‌باشد. اما بعدها با مولفه‌های نظام توتالیتر همسو و ترکیب شد و بر اساس دکتترین جوچه کلیه سیاست‌ها و قوانین تنظیم شدند. با گسترش ایده جوچه، «کیم‌جونگ‌ایل (کیم دوم) آن را مبنایی برای سیاست سانگون^۳ «قدرت اول-نظامی» (Globalsecurity, 2020: 2) قرار داد و کیم جونگ‌اون (کیم سوم و رهبر فعلی کره شمالی)، از ایده‌ای تحت عناوین «کیم ایل‌ایسم»^۴ و «کیم جونگ‌ایسم»^۵ یاد

^۱ - Three fundamental principles of *Juche*: 1) Political independence (*chaju*); 2) Economic self-sustenance (*charip*); 3) Self-reliance in defence (*chawi*)

^۲ - نوع حکومت در این سرزمین حتی با کمونیسم اعم از مدل‌های روسی و چینی نیز قرابت ندارد و اطلاق صفت کمونیستی یکی به خاطر پیشینه کیم اول در دوران مبارزه و دیگری تحت الحمايه بودن اتحاد شوروی در عصر جنگ سرد است.

^۳ - Songun (Military-first)

^۴ - Kimjongilism

^۵ - Kimilsungism

نمود و آن را «اندیشه راهبردی حزب کارگر» خواند. جوچه به عنوان ایده سه نسل از رهبران کره شمالی، کلیه امور نظامی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی جامعه را راهبری می‌نماید» (Yongvhun, 2015: 225-240).

در واقع، بعد از تثبیت مکتب جوچه در قانون اساسی و تمامی ابعاد زندگی مردم، گویی تبدیل به کتاب آسمانی و برترین هنجاری ایدئولوژیک شد و به عنوان آیینی مقدس مورد پرستش مردم قرار گرفت. اجوچه در پیوند خوردن اراده هر فردی با اراده کیم ایل‌سونگ معنا پیدا می‌کند و آیینی است برای تنظیم سبک زندگی مردم کره شمالی که کلیه ذهن، باور، رفتار، گفتار و کردار مردم را فرا گرفته است. فلسفه سیاسی جوچه موید این است که انسان بر هر امری برتر است و می‌تواند راجع به هر چیزی تصمیم بگیرد. انسان مافوق همه مسائل و مشکلات است. به عبارتی، «۱- انسان برتر بر جهان و پیرامون خود است ۲- انسان می‌تواند راجع به هر چیزی تصمیم بگیرد» (Official USA Delegate, 2014: 3-6). ایدئولوژی جوچه، انسان را به جای اقتصاد، محور قرار می‌دهد و بر استقلال و خودمختاری انسان تکیه می‌کند. جوچه با بر تاکید بر انسان‌محوری و اعتماد به نفس، استقلال اراده را مبنای حرکت بشر در جامعه می‌داند. از منظر کیم، «هیچکس جز خود من و دستهای من، بار مرا بر نمی‌دارد. ما باید خودمان از پس مشکلات خودمان بر آییم. آمریکا دشمن ماست. شوروی و چین هم هر کدام به نوعی به بیراهه رفته‌اند. سرمایه ما ایده جوچه است. باید آن را سرمشق قرار دهیم» (Lee, 2003: 106). بر اساس چنین مفهومی از جوچه، زندگی و سعادت بشر، در ید رهبر عالی است و تبعیت از وی منجر به یافتن غایت انسان می‌شود و در واقع انسان می‌تواند با توسل به رهبر عالی در مسیر واقعی زندگی و آزادگی قرار گیرد. کیم ایل‌سونگ معتقد بود «در جهان، کشور خودکفا وجود ندارد، اما خود اتکاء چرا؛ استقلال بخشی جداناپذیر از طبیعت انسان می‌باشد و بر این اساس است که انسان‌ها مبارزه می‌کنند تا به استقلال نائل آیند» (نامی، ۱۳۹۷: ۲).

این فلسفه سیاسی بدان معنا است که کشور باید از هر قدرت و نفوذ خارجی بی‌نیاز و مستقل باشد. از طرف دیگر کشور، رهبران و دیدگاه سیاسی آن بر منافع و هویت‌های افراد اولویت دارد. آقای دونالد بیگر پژوهشگر تاریخ کره می‌گوید: «جوچه ابزاری ایدئولوژیکی برای وحدت‌بخشی به کشور محسوب می‌شود. جوچه به ما می‌گوید ما نیازی به خدا نداریم و در عوض به رهبر خود اعتماد و اتکا داریم.... انسان‌ها اعضای یک جامعه اجتماعی-سیاسی هستند و هیچ کس از جامعه

^۱ - برای زنده نگاهداشتن مکتب جوچه و یادآوری موسس آن یعنی کیم ایل‌سونگ برج جوچه در پیونگ‌یانگ ساخته شده است. همچنین ملموس‌ترین جنبه جوچه، همان ایدئولوژی رهایی‌بخش که اعجاز می‌کند، معرفی تقویم جدید در کره شمالی است که بر اساس آن، زمان با تولد کیم ایل‌سونگ آغاز می‌شود. سالی که او متولد شد (۱۹۱۲)؛ اولین سال جوچه است. بنابراین امسال (سال ۲۰۲۰ میلادی)، صدونهمین سال جوچه محسوب می‌شود.

جدا نیست. اگر انسان بمیرد، مادامی که جامعه او پابرجاست، وجود او نیز به نوعی تداوم دارد. در واقع، جوچه می‌گوید اگر انسان‌ها سرسپرده کشور خود باشند، به نوعی ابدیت و فناپذیری خواهند رسید. وقتی کیم ایل‌سونگ جوچه را اصل حاکم بر تمام جوانب حیات مردم کره شمالی و شالوده ایدئولوژیک تمام سیاست‌های کشور اعلام کرد، خود نیز جایگاهی خداگونه به دست آورد. وی رهبر ابدی خوانده می‌شود و اعتقاد بر این است که خون مقدس او در رگ‌های کیم جونگ‌اون، رهبر فعلی کره شمالی نیز جریان دارد. مادامی که کیم و نسل‌اش پابرجا هستند، جامعه جوچه نیز زنده است» (دین آنلاین، ۱۳۹۶: ۲). وفاداری افراطی به رژیم بازتابی از قدرت «جوچه» است و بسیاری از مردم حاکمان سلسله کیم را به مثابه «شبه خدایانی» که عقل و درایت و قضاوت آنها هرگز مورد خدشه قرار نمی‌گیرد، ارج می‌نهند. می‌توان گفت در کره شمالی، به مرور، «کیم ایل‌سونگ به خدای مردم تبدیل شد و اکنون نیز بر مجسمه او سر به خاک می‌سایند!» (خدیر، ۱۳۹۳: ۲). دکترین جوچه با نفوذ در فکر، روح، جان و جسم مردم چه با پذیرش قلبی، منفعتی یا ترس و وحشت، هرگونه اندیشه و فکر دیگری را از بین برده است و با مقدس‌سازی این دکترین و رسمیت بخشیدن در قانون اساسی و نفوذ دادن آن به کل امور جامعه به عنوان تنها فکر و اندیشه درست و واحد، نوعی نظام توتالیتر و همه‌گیر را در کره شمالی نهادینه نموده است.

۲-۴- کیش شخصیت^۱

شخصیت‌محوری و شخصی‌شدن حاکمیت در کره شمالی، اساس و شالوده نظام سیاسی این کشور را شکل داده است. کشور در کلیه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و غیره تحت کاریزمای فرمانروای کبیر کره شمالی و خاندان وی قرار گرفته است. کیم ایل‌سونگ به عنوان فرمانده کبیر و مظهر استقلال و قهرمان ملی کشور منصوب می‌شود، چرا که در مقابل اشغالگران جنگیده و نهایتاً کشور را به استقلال و هویت ملی رسانده است تا جایی که مردم تصور خدایی از می‌نمایند. آنقدر که در مدح و ستایش او داستان‌ها و افسانه‌ها نوشتند و گفتند که حقیقت با خرافات درهم آمیخت و از وی شخصیتی ماوراءالطبیعه و خارق‌العاده ساخت و نقشی نجات‌دهنده، هدایت‌کننده، هویت‌بخش و خدایی به خود گرفت تا اینکه مورد پرستش مردم قرار گرفت.

رسیدن کیم ایل‌سونگ به چنین موقعیتی در شبه جزیره کره، تاثیر بسیار زیادی بر شخصیت و افکار وی گذارد. هر چقدر وی در مبارزات موفق‌تر عمل می‌نمود، محبوب‌تر و مورد ستایش بیشتر مردم قرار می‌گرفت تا جایی که حس خدایی و خودشیفتگی به وی دست داد و دچار نوعی «کیش شخصیت» شد. کیش شخصیت از منظر روانشناختی واقعا نوعی اختلال در سلامت روانی محسوب می‌شود و چنانچه با قدرت تلفیق شود، زمامداری را به سمت خودکامگی، خودشیفتگی،

^۱ - The Cult of Personality

همه‌گیری، استیلا و اقتدارگری می‌کشاند. «اندیشمندان روانکاوی معتقدند که روح و روان فرد بر نوع دولت و حکومت تاثیر می‌گذارد چرا که ماهیت هر حکومتی برآمده از میزان سلامت و یا بیماری حاکمان و شهروندان می‌باشد و به عنوان الگو عمدتاً از حکومت‌های فاشیستی آلمان و ایتالیا به عنوان یک حکومت بیمار یاد می‌کنند، لذا در خصوص میزان رابطه روانکاوی و علوم سیاسی، نظریه‌های متعددی وجود دارد. عده‌ای معتقدند که هر نظریه سیاسی و اجتماعی، هر تصویری درباره جامعه، حکومت و عدالت در تحلیل نهایی بر نوعی برداشت درباره سرشت بشر تکیه دارد». کیش شخصیت وضعیتی است که شخص با استفاده از تبلیغات گسترده و ابزارهای رسانه‌ای بر افکار عمومی اثرگذار می‌شود و از این طریق برای خود چهره محبوب و کاریزمایی ایجاد می‌نماید به گونه‌ای که نجات‌بخش مردم بوده و مصون از هرگونه اشتباهی است. کیش شخصیت می‌تواند در قالب پرستش رهبران کاریزما، قهرمانان ملی و مذهبی توسط مردم بروز کند و عاملی بسیار مهم در تبعیت سیاسی و حقوقی مردم از حاکم و نقشی مهم در حفظ و تداوم قدرت سیاسی ایفا می‌نماید. در واقع، «مجموع شرایطی در کشور است که در آن حاکم به گونه‌ای جلوه‌گر می‌شود که محبوب مردم، مورد پرستش و احترام عموم آنها قرار می‌گیرد» (Paul, 2004: 2). «پرستش و ستایش حاکم توسط مردم، تبعیت محض و کورکورانه را فراهم نماید» (Lu and Soboleva, 2014: 1). در عمل «کیش شخصیت»، به پدیده چهره‌سازی و خودشیفتگی نخبگان در جوامع می‌پردازد.

واژه کیش شخصیت را خروشچف برای نخستین بار در فوریه ۱۹۵۶ به کار برد. وی دبیر حزب کمونیست بود که طی سخنرانی مشهور خود تحت عنوان «کیش شخصیت و آثار آن» در کنگره حزب در شوروری، از کیش شخصیت استالین پرده برداشت (Cheprasov, 2020: 2). از نمونه‌های حاکمان دارای کیش شخصیت می‌توان به هیتلر، موسلینی، لنین، کیم ایل‌سونگ و رهبر فعلی کره شمالی اشاره نمود. کیش شخصیت «صرفاً محبوب بودن و تحسین شدن یک انسان نیست؛ کیش شخصیت، بت‌سازی از یک انسان و تقدیس کردنش، طوری که هیچ‌کس حق انتقاد از او را نداشته باشد. ترویج افراطی‌گری، کنار گذاشتن تحلیل و تعمق و سپردن جان و مال و زندگی خود به دست انسانی که به اندازه تمام انسان‌های دیگر جایز الخطاست و به هیچ عنوان لایق این میزان اعتماد و اطمینان بی‌چون و چرا نیست» (آذسن، ۱۳۹۷: ۵). در کره شمالی مردم فکر می‌کنند که رهبر قادر به انجام هر کاری است و بسیار توانمند می‌باشد. بر اساس این تصور و عوام‌فریبی، «مردم تصور می‌کنند که رهبرشان، علی‌رغم کوتاهی قدش، می‌تواند بر روی کوه‌های بلند بالا برود. او می‌تواند خیلی سریع تصمیمات قاطع، شجاعانه اتخاذ نماید و اقدامات نظامی موثر، با وجود نداشتن سوابق نظامی، را انجام دهد. حتی هنگامی که معمارها می‌خواهند طرحی را بکشند، از او نظر می‌خواهند. چرا که یک نابغه است. ما مردم هرگز نمی‌توانیم مثل او شویم و او

بهترین بهترین‌ها است. او رهبری خیر، نیکوکار، خندان و مهربان است و مردم بدون وجود او آینده و غایتی ندارند و کاملاً بی‌هویت می‌شوند. علی‌رغم اینکه هزاران نفر از نزدیکان خود را کشته است» (Cheprasov, 2020: 1).

با درک شاخصه‌ها و زمینه‌های بروز شخصیت در حاکمان، می‌توان نتیجه گرفت که خاندان کیم دچار کیش شخصیت شده و با اعطای شخصیت ماورایی و خداگونه به خود، مسخ ذهن مردم و سلب آزادی اندیشیدن، مردم را به تبعیت محض از خود بسیج نموده و به عنوان ناجی و شفا-بخش مردم، فلسفه، غایت و نهایت زندگی مردم شده‌اند که این موقعیت مویذ نظام کاملی از توتالیتراریسم است؛ چرا که کل زندگی و همه امور عمومی در اراده و اندیشه رهبر کره شمالی قرار گرفته است. قانون، سیاست، اقتصاد، ارتش، فرهنگ، هنر، موسیقی، آموزش و همه چیز رنگ و بوی خاندان کیم گرفته‌اند. به عبارتی، «کیم یعنی کره؛ و کره یعنی» (Trifoi, 2017: 6).

۴-۳- اصول ده‌گانه ایدئولوژی واحد^۲

کیم جونگ‌ایل (کیم دوم) در سال ۱۹۷۴، با صدور فهرستی تحت عنوان: «۱۰ اصل تأسیس‌کننده نظام ایدئولوژی واحد»، به دنبال رسمیت بخشیدن و نهادینه‌سازی مکتب «جوچه» در کشور بود؛ بخش زیادی از این مکتب شامل تصریح و اذعان به اقتدار و تبعیت مطلق از دولت و آرمانهای رهبر کبیر انقلاب، کیم ایل‌سونگ بود.

اصول ده‌گانه نظام مبتنی بر ایدئولوژی واحد به شرح ذیل می‌باشند:

«۱- ما باید همه زندگی را در جدال و تلاش جهت هم‌رنگ و یکسان‌سازی کل جامعه با آرمان‌های انقلابی رهبر کبیر وقف کنیم.

۲- ما باید به رهبر کبیر، کیم ایل‌سونگ با همه ارادات، وفاداری قلبی و عملی مان افتخار کنیم.

۳- ما باید به طور مطلق صلاحیت و اقتدار رهبر کبیر را بپذیریم.

۴- ما باید آرمان‌های انقلابی رهبر کبیرمان را به عنوان ایمان قلبی مان بپذیریم و دستورات و فرامینش را به عنوان اعتقاداتمان قبول کنیم.

۵- ما باید به طور مطلق و بی‌قید و شرط حمایت و طرفداری مان از فرامین رهبر بزرگ را بیان بداریم.

۶- ما باید کل ایده حزب کارگر را اجرا و بهبود ببخشیم و عزم راسخ و یکپارچگی انقلابی را بر رهبر بزرگ متمرکز کنیم.

۷- ما باید از کیم ایل‌سونگ، رهبر بزرگ، یاد بگیریم و نگاه کمونیستی، روش‌های انقلابی کار و سبک کاری مردم‌محور را اتخاذ کنیم.

^۱- Kim was Korea and Korea was Kim

^۲- Ten Principles of the One-Ideology System

- ۸- ما باید از زندگی سیاسی که توسط کیم ایل سونگ به ما داده شده، قدردانی کنیم و اعتماد و فکر سیاسی بزرگ او را با افزایش آگاهی و بصیرت سیاسی جبران کنیم.
- ۹- ما باید مقررات سازمانی محکمی را تنظیم کنیم تا کل حزب، ملت و ارتش به گونه‌ای یکپارچه تحت رهبری یکه و تنها رهبر بزرگ، کیم ایل سونگ حرکت کنند.
- ۱۰- باید دستاورد بزرگ انقلاب کیم ایل سونگ را از نسلی به نسل دیگر گذراند و آن را تا پایان به ارث برد و تکمیل کرد» (Dailyink, 2013: 1-4).

این اصول موید معیارها، استانداردها و راهبردهایی کلی برای شیوه زمامداری است و نحوه رفتار مردم را هدایت می‌نماید. در اصل، ایده طرح این اصول توسط کیم یونگ جو، برادر بزرگتر کیم ایل سونگ در سال ۱۹۶۷ مطرح شد و بعدها در سال ۱۹۷۴ توسط کیم جونگ ایل اعلام رسمی شد (Dailyink, 2013: 1). در واقع، «نظام ایدئولوژی واحد» در چارچوب مباحث مربوط به سیاست داخلی در حزب کارگران کره و چالش‌های بیرونی ناشی از شکاف در اتحاد جماهیر شوروی ظهور کرد. این اصول توسط کیم ایل سونگ در جهت سرکوب مخالفان خود و تحکیم بخشیدن به استقرار حاکمیت خانواده‌اش بر نظام سیاسی کره شمالی به کار گرفته شد. این ده اصل «برای غلبه بر قانون اساسی ملی یا آئین‌های حزب کارگران کره آمده است و در عمل به عنوان قانون عالی و برتر کشور حتی بالاتر از قانون اساسی عمل می‌نماید» (Christopher, 2016: 10).

این اصول باید توسط همه شهروندان حفظ و به ذهن سپرده شود و بر اساس آنها باید وفاداری مطلق و بی قید و شرط‌شان ره به کیم ایل سونگ و کیم جونگ ایل همیشه نشان دهند. کیم جونگ ایل از تمام شهروندان کره شمالی می‌خواست تا این اصول را حفظ کنند و آنها را در تمام امور زندگی روزمره‌شان به کار گیرند و دستورات هم از طریق جلسات «خود/انتقادی» و مراسم سرزنش خود و اقرار به کوتاهی در اجرای «۱۰ اصل» را به مرحله اجرا درآورند. بعد از سن هفت سالگی معمولاً شب‌ها، شرکت در این جلسات برای همه مردم اجباری است. در فرهنگ لغات کره شمالی اینگونه از ۱۰ اصل یاد شده است: «نظام ایدئولوژیکی که توسط آن کل حزب و مردم به صورتی پایدار و محکم با ایدئولوژی انقلابی کیم، مسلح شده و محکم پیرامون او متحد شده‌اند و نبرد انقلابی و سازندگی را تحت رهبری یگانه انجام می‌دهند» (Roh, 2016: 5).

۴-۴- حزب واحد

نظام سیاسی کره شمالی متأثر از حوادث تاریخی، رهایی از استعمار ژاپن، شخصیت کاریزمای کیم ایل سونگ و تاسیس حزب کارگر توسط وی با حمایت شوری شکل گرفته است. به دلیل نفوذ استالین، مکتب سوسیالیسم و کمونیسم و نظام تک‌حزبی شوروری، از همان ابتدا حزب کارگر با اندیشه تک حزبی تاسیس شد و هدف اصلی آن یکپارچه نمودن توده‌های مردم جهت تحقق کشوری مستقل و آرمان‌های کلی‌گرایی و سوسیالیسم است. در نظام تک حزبی،

وفاداری ملت با وفاداری به دولت جدا انگاشته نمی‌شود و پیوندی عمیق بین ملت، دولت و حزب بوجود می‌آید تا آرمان‌های آنها یک‌رنگ شود. هدف اصلی حزب، وحدت، انسجام، یکپارچگی و همبستگی بین نیروهای اجتماعی و مردمی است و با تاکید نمودن بر وحدت حزب و ملت حول محور ایدئولوژی و رهبری واحد، نوعی نظام همه‌گیر و توتالیتر را رقم می‌زند. در این نظام، احزاب اقلیت معمولاً تجزیه‌طلب، دشمن و خیانت‌کار قلمداد می‌شوند؛ چرا که خارج از ایدئولوژی و رهبری واحد رفتار می‌نمایند و رهبر حزب یا همان رهبر کشور، به عنوان فردی ناجی و هویت‌بخش به ملت نامیده می‌شود و در صورت حکمرانی مطلق حزب وی و اجرای فرامین او، کشور به خوشبختی و سعادت می‌رسد.

پایه حزب کارگران کره شمالی با رویکردی کمونیستی و تحت نفوذ شوروی در سال ۱۹۴۶ ریخته شد و با ادغام چند حزب در سال ۱۹۴۹ رسماً تحت عنوان «حزب کارگران کره»^۱ به رهبری کیم ایل‌سونگ به فعالیت پرداخت. این حزب ساختار سیاسی کشور را در دست دارد، هرچند احزاب دیگری در همسویی با این حزب در سطح بسیار ضعیفی در این کشور فعالیت می‌نمایند.^۲ بر این اساس، نظام سیاسی کره شمالی نوعی نظام تک‌حزبی یا وحدت‌گرا است، اما به رژیم سیاسی مبتنی بر «حزب حاکم» هم‌بی‌شابهت نیست. چرا که در نظام حزب حاکم، برخی احزاب سیاسی دیگر نیز فعالیت رسمی دارند، اما معمولاً حزب حاکم با ستفاده از زیرساخت‌های سیاسی، قدرت مالی و تبلیغات گسترده دولتی، اکثر کرسی‌های پارلمان و قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد، ولی در نظام تک‌حزبی صرفاً یک حزب وجود دارد و موقع انتخابات حزب واحد تحت رهبری و ایدئولوژی واحد فهرست کاندیداهای خود را به مردم معرفی می‌نماید و مردم از بین آنها نمایندگان را انتخاب می‌نمایند. در کره شمالی دو حزب دیگر وجود دارد و تعدادی از کرسی‌های پارلمان در اختیار دارند، اما حزب خلق کره اکثریت قاطع را به دست دارد، چون مردم به آرمان‌های انقلاب و کارایزهای رهبر کره شمالی، به عنوان رئیس حزب کارگر اعتقاد دارند یا از ترس محرومیت‌ها و مجازات‌ها به اعضای حزب کارگر رای می‌دهند. حزب کارگر بر کاندیداهای انتخابی سایر احزاب کنترل و نظارت کاملی دارد. هرچند در اعلام نتیجه انتخابات، همه احزاب در قالب یک حزب به نام «حزب اتحاد سرزمین پدری» در مجلس با تسلط حزب کارگر فعالیت می‌نمایند.

در کره شمالی رای دادن اجباری است. «در انتخابات پارلمان کره شمالی در سال ۲۰۱۹ که هر ۵ سال یکبار برگزار می‌شود تقریباً ۱۰۰ درصد واجدین شرایط رای در انتخابات شرکت کردند و حزب کارگر ۸۷/۵ درصد - حزب سوسیال دموکرات ۷/۴ درصد و حزب جودئویست

^۱- The Workers' Party of Korea (WPK)

^۲- The Korean Social Democratic Party - The Korean Social Democratic Party

چانگک ۳/۲ درصد و افراد مستقل ۱/۹ درصد کرسی‌ها را به دست آوردند» (Colin, 2019: 4). حزب کارگر به ریاست رهبر کشور، قوه مقننه را در اختیار دارد. همه به خاطر وفاداری به رهبر، یا ترس از مجازات‌ها و اعمال محرومیت‌ها به کلیه افراد مندرج در فهرست حزب کارگر رای می‌دهند و باید در انتخابات شرکت کنند. البته دو حزب دیگر بیشتر برای نمایش مردم‌سالاری است. بعد از رهبر کشور، قدرت اصلی به دست حزب کارگر است و سیاست‌های یکتاسالاری را با وضع قوانین در جامعه نهادینه‌سازی می‌نماید. قدرت سیاسی در ید حزب حاکم است و تحت هدایت و کنترل رهبر کشور و تزریق ایدئولوژی واحد در کل ساختار سیاسی - حقوقی جامعه و بسیج توده‌ها و اجبار افراد به عضویت در حزب واحد مدیریت می‌شود. در نتیجه، حزب واحد بر کلیه امور اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی، رسانه‌ها و امور عمومی تسلط پیدا می‌کند. در واقع، حزب کارگر با بدست گرفتن اکثریت قاطع کرسی‌های پارلمان و با نفوذ رهبر کشور، از طریق قانونگذاری و نظارت‌های پارلمانی بر کلیه امور جامعه سیطره پیدا می‌کند و نوعی حاکمیت قانونی بر احزاب سیاسی اقلیت پیاده می‌نماید. در نهایت باید عنوان نمود که حزب کارگر با ریاست رهبر کشور، زمام تمام امور کشور را کاملاً در دست دارند و با نهادینه سازی نظام تک-صدایی و نابودی کامل تکثرگرایی، چهره واقعی و تمام عیار نظام توتالیتر را به نمایش گذارده‌اند.

۵-۴- سیاست سانگون^۱

یکی از ابعاد مهم نظام سیاسی کره شمالی، قدرت و توان نظامی و تاکید بر صیانت از میهن با استفاده قدرت عالی نظامی است. در این راستا، کلیه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی جامعه متناسب با سیاست‌های دفاعی تنظیم می‌شود. چنین سیاستی در این کشور به «سیاست سانگون یا اول-نظامی» (Official webpage of the DPR of Korea, 2020: 1) مشهور است و این سیاست حتی به عنوان اصلی بنیادین جایگاهی خاص را در کنار دکترین جوچه به عنوان یک اصل هدایتگر دولت، یافته است. در اصل، سانگون بر اساس مولفه سوم دکترین جوچه، یعنی «خود-اتکایی و استقلال در دفاع ملی»، تئوری‌پردازی شده است. با چنین سیاستی رهبر کره شمالی، نظارت و کنترل همه گیر نظامی و پلیسی با توجه حفظ امنیت ملی و دفاع از وطن در مقابل مهاجمان و دشمنان بر جامعه اعمال می‌نماید.

پدر رهبر فعلی کره شمالی بر سیاست «سانگون» تاکید داشت که بر پایه آن توسعه نظامی و ارتش کره شمالی مقدم بر هر چیز دیگری است. سونگون همچنین معنایی ایدئولوژیک دارد که در سال ۱۹۹۴ کیم جونگ‌ایل رواج داد و تاکید بر این امر دارد که ارتش مردمی بر کلیه جنبه‌های دیگر دولت و جامعه برتری دارد. تولید سلاح هسته‌ای (ر.ک. نیازمند، ۱۳۹۸: ۸۴) و سیاست اقتصادی-اتمی یا «بیانگ‌جین» اتخاذ شده چند سال اخیر کره شمالی نیز در این راستا توجه

^۱ - Songun (military-first)

می‌شود (Wook-Sik, 2007: 34). ارکان اصلی دکترین سانگون از چهار سیاست راهبردی نظامی کیم ایل‌سونگ در سال ۱۹۶۲ الهام گرفته شده است: ۱- نظامی‌سازی کل جمعیت ۲- استمرار و داوم کل دولت ۳- آموزش هر سرباز به گونه‌ای که بعد از خدمت، نظامی شود ۴- مدرن‌سازی نظامی (Lim, 2008: 47). بر اساس تفکرات کیم ایل‌سونگ، لازمه رسیدن به استقلال حاکمیت و سعادت مردم، مسلح شدن به شیوه مطلوب و سازمان‌یافته است. سیاست سانگون به چند جهت در کره شمالی تثبیت و در بالاترین اولویت در ساختار سیاسی و اجتماعی واقع گردید و مردم نیز با آن همراه شدند. به دلیل اینکه، این سیاست در قالب و رنگ و بوی دکترین جوچه خود را نشان داد و بر پایه‌های استقلال سیاسی و خوداتکایی در دفاع ملی تاکید داشت و باعث حفظ نظام سیاسی در مقابل محالفان احتمالی داخلی و دشمنان خارجی می‌شد. لذا کیم ایل‌سونگ با اتخاذ سیاست سانگون و تبدیل آن به ایدئولوژی رسمی دولتی، حکومت خود را با تحکم و اقتدار بیشتری بعد از پدرش در کشور تثبیت نمود. وی با چنین سیاستی توانست به دکترین جوچه پدرش، جان و هویت تازه‌ای بخشد. این دکترین توانست تا سیاست تولید سلاح اتمی و تقویت ارتش در حد اعلائی خودش جهت دفاع از میهن و آرامان‌های انقلاب و تضمین دکترین جوچه را نزد مردم توجیه نماید. لذا نظام سیاسی کره شمالی با چنین سیاستی و تشکیل ارتش ۷ میلیون نفری به عنوان یکی از پنج قدرت اول نظامی جهان، چهره جدیدی از نظام توتالیتر را به تصویر کشیده است.

نتیجه‌گیری

کره شمالی را باید سرزمینی در اسارت و محل تاخت و تاز سه عنصر: رهبر واحد، ایدئولوژی واحد، حزب واحد تصور نمود که حول آرمان‌ها و آموزه‌های انقلابی کیم ایل‌سونگ و مکتب جوچه ابداعی وی به سمت ناکجا آبادی حرکت می‌کند و با خود، مردم را نیز به اجبار همسو نموده است. خاندان کیم با طراحی نظام سیاسی مبتنی بر مولفه‌های مکتب جوچه یعنی: استقلال سیاسی، خودکفایی اقتصادی و خوداتکایی در دفاع ملی، در پی تامین اهداف ناخوشایند خود و استمرار قدرت در این خاندان هستند، لذا با بکارگیری، اصول ده‌گانه ایدئولوژی واحد، سوء- استفاده از آموزه‌های مکتب جوچه از طریق سیاست سانگون (اولویت- نظامی)، نظام تمرکز و وحدت قدرت، اعمال سیستم سرکوب، شکنجه و نقض حقوق و آزادی‌های مردم، نهادینه‌سازی شخصیت محبوب و قهرمان برای خود، به کلیه مولفه‌های توتالیتریسم جامه عمل پوشانده‌اند. رهبران کشور با موج‌سواری بر مبارزه با استعمار ژاپن و دشمنی با آمریکا، با غرق در کیش شخصیت و استفاده از تبلیغات رسانه‌ای، از خود چهره ناجی و حیات‌بخش ملت ساخته‌اند که مردم یا از سر جهالت باور نموده‌اند که بدون خاندان کیم زنده نمی‌مانند و یا ترس ناشی از

مجازات، از ستاره قطبی و خورشید آسمان، رهبر کبیر (کیم ایل سونگ و خاندانش)، تبعیت می‌نمایند. کیم و حزب کارگر با نفوذ و تسلط در تمام ارکان نظام سیاسی، تجهیز قدرت به نیروی نظامی بسیار قدرتمند و ساخت بمب اتم و موشک‌های بالستیک، ایجاد رعب و وحشت در دل مخالفین داخلی و دشمنان خارجی، پایه‌های نظام سیاسی خود را برای سالیان طولانی مستحکم نموده‌اند. گویی رهبر این کشور و مکتب جوچه، همچون روحی است که در بدنه جامعه و مغز مردم رسوخ داده شده و وی به تنهایی و دلخواهانه بر آن فرمان می‌راند و ساختار بدن نیز تسلیم محض اراده برتر است. مؤلفه‌های توتالیتراریسم آنچنان در ارکان قدرت و باورهای مردم نهادینه شده است که امکان هرگونه تحول به سمت آزادی و مردم‌سالاری در داخل کشور بسیار محتمل است و به نظر می‌رسد، نجات مردم از بزرگترین زندان جهان، نیاز به دم مسیحایی سایر ملت‌ها و دولت‌های آزادی‌خواه و بشردست داشته باشد.

منابع

- آذسن، فرید (۱۳۹۷)، «در دفاع از کیش شخصیت»، در: <https://azsan.ir/blog/in-defense-of-cult-of-personality>
- آرنه، هانا (۱۳۸۸)، *توتالیتراریسم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید، چ چهاردهم.
- افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۹)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار.
- اوزر، آتیلا و باقری، عباس (۱۳۸۶)، *دولت در تاریخ اندیشه غرب*، تهران: نشر فرزانه.
- ایزدپناه، جهانگیر (۱۳۹۶)، «شخصیت و کیش شخصیت و نقش آن‌ها در جامعه و تاریخ»، در: <http://avayerodkof.ir/fa/news>
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه کاری)*، تهران: نشر نی.
- بهزادی، حمید (۱۳۸۶)، «توتالیتراریسم و تاثیر آن بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۹، شماره صفر، صص ۱۲۷-۱۱۶.
- بیات، عبد الرسول (۱۳۸۱)، *فرهنگ واژگان*، قم: مؤسسه اندیشه، قم.
- پناهی، حسین‌علی (۱۳۹۶)، «تاریخچه حکومت و زندگی در کره شمالی»، در: <https://www.bartarinha.ir/fa>
- تراورسو، انزو (۱۳۹۷)، «علیه تمامیت خواهی»، ترجمه نیما عیسی‌پور، در: <http://www.iptra.ir/faq/2620>
- خدیو، مهرداد (۱۳۹۳)، «بررسی ساختار قدرت و کیش شخصیت در کره شمالی»، در:

<https://basirat.ir/fa/news/267489>

- دانشور، فائزه (۱۳۹۵)، «بازخوانی رابطه حقوق و ایدئولوژی در پرتو مطالعات میان رشته‌ای»، **فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی**، دوه هشتم، شماره ۴، صص ۲۶-۱.

- دین آنالین (۱۳۹۶)، «چگونه ایدئولوژی سیاسی در کره شمالی به دین تبدیل شد؟»، در:

<http://www.dinonline.com/content/7331>

- صادقی‌بروجنی، خسرو (۱۳۸۸)، «توتالیترسیم و پدیده انسان کرگدنی»، در:

https://www.aftabir.com/articles/view/politics/political_science

- قنبری، سمیه (۱۳۹۸)، «جامعه بین الملل و تلاش برای پیوند میان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال ۱۶، شماره ۱، صص ۳۰-۷.

- کتابی احمد (۱۳۹۷)، «کیش شخصیت و وسوسه‌های قدرت از دیدگاه مولانا»، در:

<https://www.ettelaat.com/mobile/?p=97976&device=phone>

- کرم‌پور، فاطمه (۱۳۹۳)، «توتالیترسیم یا تمامیت‌خواهی»، در:

<http://pajoohe.ir>

- نامی، محمدحسن (۱۳۹۷)، «ایدئولوژی حاکم بر کره شمالی با نام جوچه»، در:

<https://www.mizanonline.com/fa/news/422302>

- نیازمند، علیرضا (۱۳۹۸)، «وعده‌های تحقق نیافته منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و چالش‌های پیش‌رو: تلاش برای بقاء یا فروپاشی تدریجی؟»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال ۱۶، شماره ۱، صص ۱۰۲-۸۳.

- وزارت امور خارجه، (۱۳۸۷)، **کره شمالی**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات.

- Birnbaum, Pierre (1988), *States and Collective action: The European Experience*, Cambridge University Press.

- Blakemore, Erin (2018), "How Japan Took Control of Korea", Retrieved 2020 at: <https://www.history.com/news/japan-colonization-korea>

- Collins, Robert (2015), "Songbun: North Korea's Social Classification System", https://www.hrnk.org/uploads/pdfs/HRNK_Songbun_Web.pdf

- Cheprasov, Artem (2020), "What is a Cult of Personality? Definition & Examples", at: <https://study.com/academy/lesson/what-is-a-cult-of-personality-definition-examples.html>

- Christopher, Green (2016), "Rapped in a Fog: On the North Korean Constitution and the Ten Principles", Sino-NK, at: <https://sinonk.com/2012/06/05/chris-green-on-10->

principles/

- Dailynk (2013), "What Are the 'Ten Principles'?", at: <https://www.dailynk.com/english/what-are-the-ten-principles/>
- Globalsecurity (2020), "Songun Chongch'i [Army First]", at: <https://www.globalsecurity.org/military/world/dprk/songun-chongchi.htm>.
- Hemmings, John (2014), *Understanding North Korea*, Seoul: Institute for Unification Education.
- Lankov, Andrei (2013), *Real North Korea: Life and politics in the failed Stalinist utopia*. New York NY: Oxford University Press.
- Lim, Jae-Cheon (2008), *Kim Jong-il's Leadership of North Korea*, London: Routledge.
- Lu, Xin and Soboleva, Elena (2014), *Personality Cults in Modern Politics: Cases from Russia and China*, Berlin: Freir Universität.
- Kim, H.C., and Kim, D.K, (2005), *Human remolding in North Korea: A social history of education*. Lanham, MD: University Press of America, Inc.,
- Lee, Grace (2003), "The Political Philosophy of Juche", *Stanford Journal of East Asian Affairs*, Vol. 3, No. 1, pp. 97-113.
- Oberdorfer, Don (1997), *The Two Koreas: a contemporary history*, Reading, Mass: Addison-Wesley, C.
- Official USA Delegate (2014), "What is the Philosophical Principle of the Juche Idea?", at: <https://www.kfausa.org/philosophical-principle-juche-idea/>.
- Paul, Annie Murphy (2004), "The Cult of Personality", at: <https://www.merriam-webster.com/dictionary/cult%20of%20personality>.
- Sondrol, Paul. C. (2009), "Totalitarian and Authoritarian Dictators: A Comparison of Fidel Castro and Alfredo Stroessner", *Journal of Latin American Studies*, <https://www.altmetric.com/details/3143186#score>.
- Suh, Choo-suk (2002), "North Korea's Military-First Policy and Inter-Korean Relations", *The Korean Journal of Defense Analysis*, Vol. XIV, No. 2, pp. 167- 185, at: <http://kida.re.kr/data/2006/04/14/09-suh.pdf>.
- Trifoi, Bianca (2017), "Kim was Korea and Korea was Kim: The Formation of Juche Ideology and Personality Cult in North Korea", FIU Electronic Theses and Dissertations. 3275, at: <https://digitalcommons.fiu.edu/etd/3275>

- Wook-Sik, Cheong (2007), "Military First Policy", presented at Washington Peace Network, Washington, D.C., April 19, 2007, at: <https://en.wikipedia.org/wiki/Songun>